

بررسی الزامات بین المللی در مواجهه با قاعده نفی سبیل و تأثیر آن در بقاء نظام از منظر قرآن و فقه امامیه

* سیدمحمد میری رستمی

تاریخ دریافت: ۹۸/۲/۲

** علیرضا سلیمی

تاریخ پذیرش: ۹۸/۵/۱۴

*** محمدحسین ناظمی اشنی

**** سیدعلیرضا حسینی

چکیده

قاعده نفی سبیل از مهم‌ترین قواعد فقهی مورد استناد بسیاری از فقیهان شیعه و اهل سنت به شمار می‌آید که دامنه آن بسیار گسترده است، و در تفسیر و تنظیم روابط مسلمانان با غیر مسلمانان تسلط کافی را دارد. به همین دلیل تلاش برای تبیین روشن این اصل و جوانب آن مانند الزامات بین الملل بسیار حائز اهمیت است به ویژه آنکه در تلاش برای بقاء نظام و حفظ آن باشد. روش تحقیق در این پژوهش به صورت توصیفی تحلیلی می‌باشد، و هدف از این پژوهش بررسی الزامات بین الملل در مواجهه با قاعده نفی سبیل و تأثیرات آن بر حفظ و بقاء نظام از منظر قرآن و فقه امامیه است.
کلیدواژگان: الزامات بین الملل، قاعده نفی سبیل، بقاء نظام، فقه.

* دانشجوی الهیات و معارف اسلامی گرایش فقه و حقوق اسلامی، واحد محلات، دانشگاه آزاد اسلامی، مرکزی، ایران.

** استادیار گروه الهیات و معارف اسلامی گرایش فقه و حقوق اسلامی، واحد محلات، دانشگاه آزاد اسلامی، مرکزی، ایران.
salimi.alireza@gmail.com

*** استادیار، گروه معارف، دانشگاه فرهنگیان.

**** استادیار گروه الهیات و معارف اسلامی گرایش فقه و حقوق اسلامی، واحد محلات، دانشگاه آزاد اسلامی، مرکزی، ایران.

نویسنده مسئول: علیرضا سلیمی

مقدمه

قاعده نفی سبیل یکی از قواعد فقهی است که در ابواب مختلف، اعم از عبادات و معاملات، مستند حکم قرار گرفته و احکامی از آن به دست آمده که در رابطه میان مسلمانان؛ در جامعه اسلامی؛ از یک سو و اقلیت‌های دینی از سوی دیگر و نیز در ارتباط جوامع اسلامی با ملت‌های دیگر که بیرون از سیطره دولت اسلامی به سر می‌برند، سخت تأثیرگذار بوده و می‌تواند باز هم مؤثر باشد. در ارتباط میان امت اسلامی و ملل غیر مسلمان قاعده یادشده ایجاب می‌کند همواره مسلمانان دست بالا را داشته باشند و به هیچ وجه تعهد یا داوری و به طور کل تعاملی را نپذیرند که موجب تسلط غیر مسلمانان بر ایشان با منجر به تساری آنان با کافران گردد.

قاعده نفی سبیل به عنوان یک اصل فقهی، تأثیر فراوانی بر ذهنیت و دستگاه فکری نخبگان دینی- سیاسی و اجرایی جمهوری اسلامی ایران گذاشته است. بر اساس این قاعده، خداوند در قوانین و شریعت اسلام هیچ گونه راهی را برای نفوذ و تسلط کفار بر مسلمین باز نگذاشته است. مبنای این اصل آیات ۴۱، ۴۳ و ۴۴ سوره نساء است. در میان فقهای اسلامی / امام خمینی(ره) در نوشته‌ها و اقدامات خود در عرصه حکومت، بیش‌ترین توجه را به این اصل مبذول داشته و ضمن برشمردن آن به عنوان یکی از قواعد فقهی در استنباط آموزهای سیاسی اسلام، آن را از جنبه سلبی و ایجابی مورد توجه قرار می‌دهد. جنبه سلبی این قاعده نفی ظلم و ستم و استبداد و استعمار برای حفظ استقلال و نفی وابستگی می‌باشد و جنبه ایجابی آن نیز حفظ نظام اسلامی و ارتقاء منزلت جمهوری اسلامی نزد مسلمانان و مستضعفان جهان است. دولت اسلامی به طور عام، باید آموزه‌های قرآنی و اسلامی را مد نظر قرار داده و در روابط بین‌المللی، بر اساس آن‌ها عمل کند. انقلاب اسلامی ایران و نظام برآمده از آن با توجه به گفتمان عدالت‌خواهانه و سلطه‌ستیزانه حاکم بر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، نظم لیبرال موجود را برنتابیده و در ابعاد فرانظری، ساختاری، هنجاری و نهادی، آن را به چالش کشیده است. به گونه‌ای که جمهوری اسلامی در گام اول در بعد تبیینی و تخریبی به واسازی نظم بین‌المللی موجود می‌پردازد. در بعد تبیینی، از طریق توصیف و تبیین سرشت ناعادلانه وضع موجود و نظام مستقر سعی می‌کند آن را غیر طبیعی ساخته و از

آن مشروعیت‌زدایی کند. در گام بعدی، جمهوری اسلامی با توجه به اصول انقلاب اسلامی، در صدد پیاده‌سازی الگوی عملی در عرصه جهانی با توجه به ظرفیت‌های خود و کشورهای خواهان تغییر وضع موجود است.

پیشینه تحقیق

کریمی لاریمی در مقاله خود تحت عنوان «بررسی فقهی قاعده نفی سبیل» گفته است که یکی از قواعد مهم فقهی که در اکثر ابواب فقه اسلام اعم از عبادات و معاملات کاربرد دارد، قاعده نفی سبیل است. فقها برای اثبات این قاعده به ادله‌ای چون کتاب و سنت و اجماع استناد نموده‌اند که از میان این ادله دلیل اجماع فاقد کفایت لازم می‌باشد. فارغ از اصل پذیرش این قاعده با مستندات فوق، آنچه در پژوهش حاضر به آن پرداخته شد، مفاد و قلمرو قاعده نفی سبیل، مستثنیات و نیز برخی مصادیق آن است.

صفرخانی و همکاران در مقاله‌ای تحت عنوان «قاعده نفی سبیل از منظر قرآن و مصادیق آن در فقه و حقوق موضوعه ایران» اشاره کرده‌اند که قاعده نفی سبیل یکی از قواعد مهمی است که از آیات قرآن استنباط شده است، و در این مقاله به بیان آیاتی مانند آیه ۱۴۱ سوره نساء که به صراحت دلالت بر نفی سبیل کافران بر مؤمنان دارد، پرداخته شده است و همچنین به برخی از مصادیق این قاعده در فقه و حقوق مدنی پرداخته شده، مصادیقی همچون نفی ولایت کافر بر صغیر مسلم و ارث نبردن کافر با وجود وارث مسلم، حتی با مقدم بودن کافر از لحاظ رتبه و درجه، اما با مشاهده قانون می‌بینیم که پرداخت کمی به این مسیله شده است، در حالی که به اهمیت این مورد در منظر قرآن و شارع اشاره شد. بنابراین با مطالبی که در این مقاله ارائه شده است، درمی‌یابیم که خداوند هیچ‌گاه در عالم تشریح، سبیلی برای تسلط و علو کافران بر مسلمانان قرار نداده است، چراکه عزت مؤمن فراتر از شرافت کافران می‌باشد.

اردکانی و همکاران در مقاله‌ای با عنوان «مفهوم نظام و کاربرد آن در فقه و اصول» گفته‌اند یکی از مسائلی که همواره در ابواب مختلف فقه، اصول و سایر متون اسلامی، مورد توجه و تأکید دانشمندان اسلامی قرار گرفته، مسأله حفظ نظام می‌باشد. این اهتمام ناشی از اهمیت اجتماع و سامان داشتن زندگی اجتماعی مردم می‌باشد. حفظ

نظام را همچنین می‌توان به عنوان یک قاعده فقهی مهم و فراگیر در نظر گرفت. اما اینکه این قاعده به چه معناست و دارای چه مراتبی می‌باشد، موضوع تحقیق حاضر را تشکیل می‌دهد. روش تحقیق در این مقاله به صورت توصیفی و کتابخانه‌ای است.

باقی زاده و همکاران در مقاله‌ای با عنوان «ضرورت حفظ نظام و منع اختلال در آن در فقه امامیه» به این مطلب پرداخته‌اند که بر اساس آیات و روایات و حکم قطعی عقل می‌توان گفت یکی از ضروریات مسلم و واجبات مهم در اسلام، حفظ نظام جامعه و زندگی مردم است. گرچه فقها به طور مستقل درباره این مسأله بحث نکرده‌اند، ولی از سخنان آنان در موارد گوناگون به دست می‌آید که وجوب حفظ نظام جامعه، از مسلمات فقه است و آنچه سبب بر هم ریختن نظام زندگی و معیشت جامعه می‌شود، ممنوع است و کارهایی که برای حفظ نظام جامعه ضرورت دارد، واجب است. اگر بین حفظ نظام و دیگر احکام شخصی یا اجتماعی تزاخم واقع شود، حفظ نظام بر آن‌ها مقدم است؛ زیرا حفظ نظام از ضروریاتی است که شارع مقدس به هیچ وجه راضی به ترک آن نیست. از این رو، حاکم جامعه اسلامی موظف است در مقام تزاخم حفظ نظام معیشتی مردم با امور دیگر، حفظ نظام را مقدم بدارد؛ البته تا جایی که با اساس اسلام و عدالت در تضاد نباشد. اختلال در هر یک از عرصه‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی، با واسطه یا بی واسطه به اختلال و وقفه در زندگی طبیعی و عادی می‌انجامد و برای حفظ نظام، ضرورت دارد از آن منع شود.

نوائی لواسانی در مقاله‌ای با عنوان «بررسی فقهی قاعده نفی سبیل در روابط بین الملل» گفته‌اند که قاعده نفی سبیل از قواعد عام و کاربردی در فقه است. به خصوص در روابط بین الملل اسلام نقش مهمی دارد. بر اساس آموزه‌های دینی و نیازهای کنونی باید در ابعاد مختلف سیاسی، فرهنگی و اقتصادی با سایر ملت‌ها و دولت‌ها ارتباط داشت. اسلام بر این اساس اصولی را ترسیم می‌کند که از جمله آن‌ها اصل نفی سلطه‌پذیری است.

تعریف قاعده نفی سبیل

فرهنگ لغت‌ها و معجم‌ها، معانی مختلفی برای واژه سبیل ذکر کرده‌اند که برخی از آن‌ها عبارت‌اند از در کتاب «منتهی الأرب» سبیل را به معنای راه روشن آورده

است (صفی پور، ج ۲: ۵۳۴). در «قاموس قرآن» نیز درباره واژه سبیل چنین آمده است: «سبیل اعم است از اینکه راه هدایت باشد مثل «فقد ضل سواء السبیل» و یا راه معمولی مثل «والمساکین و ابن سبیل» و یا راه ضلالت باشد و گاهی از سبیل، تعدی و تجاوز و سلطه‌گری قصد می‌شود که در واقع راه تجاوز است، مثل «فما جعل الله لکم علیهم سبیلاً»».

به طور خلاصه می‌توان از کتب مختلف معانی متفاوتی را در نظر گرفت که برخی از آن معانی راه، حجت، تسلط و سلطه داشتن، راه حق می‌باشد، البته در بسیاری از کتب لغت و در نظر لغت‌شناسان معنای اصلی آن راه و طریق است، و برخی از مفسرین سبیل را در اینجا به معنای حجت گرفته‌اند (قمی، ۱۳۶۸: ۵۶۹).

اما چنین به نظر می‌رسد که در معنای سلطه در اثر کثرت استعمال به کار رفته است؛ و منظور از نفی سبیل در احکام الهی همین معنای نفی سلطه کافر بر مسلم می‌باشد؛ بنابراین سبیل نوعی سلطه و اختیاری است که به مالک آن اجازه می‌دهد که نسبت به طرف مقابل برتری داشته باشد و اعمال اقتدار نماید، هرگاه چنین اختیار و اقتدار سلطه آمیزی از طرف غیر مسلمان علیه مسلمانی اعمال گردد، موضوع قاعده نفی سبیل یا نفی سلطه کافر بر مسلمان صدق می‌یابد و بر اساس قاعده، در اسلام هر حکمی که مستلزم چنین سلطه‌ای باشد منتفی است، باید بدانیم که قاعده صرفاً شامل آن نوع اختیارات و سلطه‌ای است که نوعی حقوق و استیلا را ایجاب کند (عمید زنجانی، ۱۳۹۰: ۲۰). بنابراین باید گفت که طبق قاعده نفی سبیل، کافران و غیر مسلمانان هیچ گونه سلطه و یا برتری نسبت به مسلمین، در امورات فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ندارند و عزت و شأن مسلمین چنین سلطه‌ای را دفع می‌کند.

قاعده نفی سبیل در روابط و سیاست خارجی حکومت اسلامی نقش بسزایی دارد، در صورتی که قراردادی بین مسلمانان و کفار بسته شده باشد همین که کشف شود قرارداد به زبان جامعه اسلامی است قاعده نفی سبیل خود به خود آن قرارداد را باطل می‌کند؛ و هرچند طبق قاعده وجوب وفای به عهد فسخ آن جایز نباشد اما به دلیل کشف ضرر قاعده نفی سبیل وارد میدان می‌شود و آن را خنثی کرده و حاکمیت خود را اعمال می‌نماید (اسدی، ۱۳۹۴: ۱۱۱).

اصل نفی سبیل

اصلی نفی سبیل بدین معناست که خداوند در قوانین و شریعت اسلام هیچ گونه راه نفوذ و تسلط کفار بر مسلمین را باز نگذاشته، و هرگونه راه تسلط کافران بر مسلمانان را بسته است پس کافر در هیچ زمینه‌ای شرعاً نمی‌تواند بر مسلمانان مسلط شود. بر اساس اصل نفی سبیل راه هر نوع نفوذ و سلطه کافر بر جوامع اسلامی در حوزه‌های مختلف سیاسی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی باید مسدود شود. از نظر سیاسی نپذیرفتن تحت الحمایتی نفی ظلم و استبداد و استعمار، جایز نبودن مداخله بیگانگان در امور داخلی کشور اسلامی و تصمیم‌گیری‌های سیاسی تأکید می‌شود و از نظر نظامی تسلط بر مقدرات و تدابیر نظامی، همچنین عدم وابستگی اقتصادی و جلوگیری از نفوذ فرهنگی و منع استشاره و مشورت در حوزه‌های فرهنگی و نظامی در روابط خارجی مورد توجه است (اسدی، ۱۳۹۴: ۱۱۰).

تعریف نظام از منظر فقه امامیه

گاهی مراد از آن، سامان داشتن امور معیشتی مردم، و به طور کلی جریان داشتن امور مردم در وضعیتی طبیعی و بدون گره و بحران است. به عبارت دیگر، نظام، مجموع سامانه سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و ارزش‌ها و باورهای جامعه است که ساختار جامعه بر آن استوار است. مقصود از حفظ نظام، رعایت اموری است که قوام جامعه و مردم به آن وابسته است و در صورت اخلال در آن، نظم زندگی و معیشت مردم به خطر می‌افتد و دچار هرج و مرج می‌شود. نظام به این معنا، در برابر از هم گسیختگی و هرج و مرج به کار می‌رود و در غالب مواردی که در کتاب‌های فقهی به کار رفته، این معنا منظور بوده است. این مهم، همواره مورد تأکید فقیهان بوده است؛ برای مثال، از نظر ایشان (نجفی، صاحب «جواهر») به دست آوردن مرتبه اجتهاد، واجب کفایی است؛ به ویژه با توجه به آنکه ایشان اجتهاد را شرط قضا می‌دانند و گاه حفظ نظام در تألیفات معاصرین، به معنای حفظ کشور اسلامی و مسلمین از هجوم دشمنان، و حفظ موجودیت اسلام و مسلمانان در برابر کفار است (موسوی خمینی، ۱۳۸۱: ۳۳). البته در فقه، این معنا غالباً با اصطلاح حفظ بیضه اسلام به کار رفته است (نجفی، ۱۴۰۲: ۱۷۵). این اصطلاح از تعبیری

است که امام رضا فرموده و فقها از آن حضرت برگرفته‌اند (صدوق، ۱۳۸۵: ۶۰۴)؛ و گاهی مقصود از نظام، حکومت یا همان نظام سیاسی، به ویژه نظام اسلامی است. این معنا از نظام، در محاورات معاصر بیش تر به کار می‌رود و منظور از حفظ نظام، نظام جمهوری اسلامی است.

قاعده نفی سبیل از منظر قرآن

در قرآن در مورد قاعده نفی سبیل آیات زیادی می‌باشد که می‌توان به آن‌ها استناد کرد و این قاعده را می‌توان از متن آن آیات استخراج کرد، در این گفتار مهم‌ترین از آن آیات را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

نساء ۱۴۱: ﴿وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا﴾: «و خداوند کافران را بر مؤمنان سلطه نداده است». خداوند در این آیه بیان می‌دارد هیچ حکمی که موجبات سلطه کافران بر مؤمنان را فراهم نماید جعل نکرده است (مغنیه، ۱۴۲۴: ۱۳۴)؛ و منظور از جعل در اینجا جعل تشریحی می‌باشد نه جعل تکوینی (بجنوردی، ۱۴۱۹: ۱۸۸) و آیه در رابطه با تحقق خارجی و پیش بینی قضایا و بیان چگونگی روابط کافران و مؤمنان در خارج حکمی ندارد، و بالقوه می‌تواند اتفاق بیفتد (فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۵۱۲) زیرا با مشاهده تاریخ و عالم تکوین می‌بینیم که کافران با قهر و غلبه بر مؤمنان پیروز شده‌اند و در ظاهر نوعی استیلا و سلطه در عالم خارج بر مؤمنان پیدا کرده‌اند؛ و جمله «ولن يجعل» به مفهوم تشریحی می‌تواند با قید ابدی که مفاد کلمه «لن» می‌باشد، صحیح و معقول باشد و مفاد آن بر وفق معنای جمله خبری یا انشائی چنین خواهد بود که خداوند هرگز حکمی را که موجب سلطه کافر بر مسلم شود را تشریح نکرده است (عمید زنجانی، ۱۳۹۱: ۲۷). برخی از مفسرین بر این قائل‌اند که سبیل به معنای حجت می‌باشد، آن‌هم در روز قیامت چراکه به دلالت ما قبل آیه که می‌فرماید: «فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» پی می‌بریم بر اینکه کافران در روز قیامت، بر مسلمین و مؤمنین هیچ گونه حجت و استیلابی نخواهند داشت، بلکه حجت واضح در آن روز عظیم برای مؤمنان می‌باشد (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۹۶). بر این اساس آیه مذکور هیچ گونه دلالتی بر یک قاعده فقهی نداشته است و مربوط به احکام و تشریح نخواهد بود، قائلین این قول

برای این مطلب شاهی از اخبار که *ابن وکیل* ناقل آن است را آورده‌اند: «قال: كنت عند علي بن أبي طالب رضي الله عنه، فقال رجل: يا أمير المؤمنين أ رأيت قول الله: ولن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلا وهم يقاتلوننا فيظهرون ويقتلون؟ قال له علي: أدنه ثم قال: الله يحكم بينكم يوم القيامة ولن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلا يوم القيامة» (طبری، ۱۴۱۲: ۲۱۴). استدلال به این آیه چنین می‌باشد که حضرت با آوردن قید «یوم القيامة» نبود سلطه را به روز قیامت منحصر می‌کند و روایت دلالت دارد بر اینکه در روز قیامت کافران هیچ گونه استیلابی بر مؤمنان نخواهند داشت؛ اما باید گفت که این قول مورد اشکال می‌باشد، چراکه اولاً: اینکه حضرت فرمود روز قیامت، این با سخن ما که آن را در مقام تشریح بلکه حکم کلی دانستیم منافات ندارد و در واقع این نفی سبیل یک حکم کلی است که این روایت را می‌توان یکی از مصادیق آن دانست و حضرت در مقام بیان یکی از مصادیق قاعده کلی نفی سبیل می‌باشند و حضرت با این بیان خواسته‌اند، مبنای اعتراض فرد سائل را که بر نفی پیروزی کافران بر مؤمنان می‌باشد را با بیان مصداقی از آن نفی، غلبه‌ای را که فرد سائل فهمیده بود را نفی کند و به او بفهماند که اینطور نیست که در همه جا کافران بر مؤمنان غلبه ندارند، دوم: تفسیر سبیل در این روایت به معنای حجت از باب حمل لفظ به یکی از معانی آن می‌باشد و هرگز بر این دلالت ندارد که سبیل به جز حجت معنای دیگری ندارد و بی شک غلبه و استیلا چه از طریق حجت و چه از طریق تشریح همگی از مصادیق سبیل می‌باشند (عمید زنجانی، ۱۳۹۰: ۳۰-۳۱). بنابراین باید گفت که بهترین دلیل بر قاعده نفی سبیل در بین آیات که از صراحت و دلالت بیش‌تری برخوردار است همین آیه ۱۴۱ سوره نساء می‌باشد که دلالت‌اش بر نفی سبیل کافران بر مؤمنین کاملاً صریح و آشکار می‌باشد و از ظاهر این آیه می‌توان به آن پی برد.

آیه ۱۱۳ هود: ﴿وَلَا تَرْكَبُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَمَا تَسْكُمُ النَّارُ وَمَالَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ ثُمَّ لَا تُنصرون﴾: «و بر ظالمان تکیه ننمایید، که موجب می‌شود آتش شما را فرا گیرد؛ و در آن حال، هیچ ولی و سرپرستی جز خدا نخواهید داشت؛ و یاری نمی‌شوید». در «صحاح اللغه» ماده رکن که مصدر آن رکون است، به معنای میل و رغبت به سوی چیزی آمده است و با ضم فاء الفعل به معنای امر عظیم و عزت آمده است؛ و راعب گفته: «رکن هر

چیز آن ناحیه‌ای است که دلگرمی و خاطر جمعی به همان ناحیه است» (راغب اصفهانی، ۱۴۲۳: ۱۶۰) اما باید بگوئیم که درست آن است که «رکون» به معنای صرف اعتماد نیست، بلکه به معنای اعتماد همراه با میل و رغبت می‌باشد (قمی، ۱۳۶۸: ۲۵۱؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۵۰). بنابراین رکون به ستمکاران که کافران اشرف ستمکاران می‌باشند، یک نوع اعتماد است که ناشی از میل و رغبت به آنان باشد، حال فرقی ندارد چه این رکون در اصل دین باشد، مثل اینکه پاره‌ای از حقایق دین را که به نفع آنان است بگیرند و از آنچه به ضرر ایشان است دم نزنند و فرو برند، و چه اینکه در حیات دینی باشد، مانند اینکه به ستمکاران اجازه دهند تا به نوعی دلخواه ایشان است در اداره امور دینی مسلمین دخالت کنند و ولایت عامه را به دست گیرند، و چه اینکه آن‌ها را دوست بدارند و دوستی‌شان به قدری آمیزد که در شئون حیاتی جامعه اسلامی یا فردی اثر بگذارند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۶۶-۶۸).

پس منظور از این آیه این است که در رفاقت بر مشرکین تمایل پیدا نکنند تا آن‌ها نتوانند هیچ دخل و تصرفی در دینشان کنند. در برخی تفاسیر چنین آمده که رکون به سوی ظالمین و کافران همانند این است که فرد در ظلم و ستم آن‌ها شرکت داشته باشد و یا با اظهار رضایت از کار آن‌ها خود نیز شریک جرم شود و به آن‌ها اظهار دوستی و محبت بنماید؛ بنابراین باید گفت که این آیه بر این دلالت دارد که اعتماد و میل و رغبت به کفار، همان قدرت دادن به آنان و پشتیبان گرفتن آن‌ها است و هر کسی که موجب گردد مسلمانان به جای تکیه بر یکدیگر بر قدرت کفار تکیه کنند و یا ملازم یا رکون به ظالمان باشند، از مسلمانان نبوده، بلکه در ردیف منافقان خواهد بود و این شدتی که از آیه و قسمت «فتمسکم النار» می‌فهمیم به ما می‌رساند که خداوند هر کس را که کافران و ظالمان را دوست بدارد و این دوستی به مداخله آنان در امورات دینی و سرپرستی و زمامداری مسلمین می‌انجامد، در آتش جهنم خواهند سوخت و این یعنی اینکه اعتماد و میل به کافران و ظالمان از نظر خداوند متعال، نامشروع بوده و جرم بزرگی به حساب می‌آید. بنابراین با مراجعه به کتب روایی و تفسیر درمی‌یابیم که بدون اختلاف اعتماد و تمایل به کافران در مسائل دین و امورات مسلمین کاری منهی از جانب خداوند متعال

می‌باشد و مرتکب آن منافق است؛ چراکه نوعی سبیل برای تسلط کافران بر مسلمین فراهم کرده است (طبرسی، ۱۳۷۲: ۳۰۶).

قاعده نفی سبیل در فقه و حقوق ایران

در این قسمت به بیان تعدادی از مصادیق قاعده نفی سبیل در فقه و حقوق مدنی می‌پردازیم.

۱. عدم ارث بردن کافر از مسلم

یکی از مصادیق نفی سبیل که در فقه می‌توان به آن اشاره نمود، ارث نبردن کافر از مسلم می‌باشد، که لسان قاعده نفی سبیل حکومت واقعی است، بر ادله اولیه یعنی بر اساس این قاعده هر عقد، پیمان یا قراردادی، به طبع اولی‌اش اگرچه موجب علو و عزت کافر بر مسلم شود، منتفی است و اعتبار حقوقی ندارد. در مورد ارث کافر از مسلمان می‌توان به حدیثی از پیامبر که نقل از شیخ صدوق می‌باشد: «والکفار بمنزلة الموتی لا یحجبون ولا یرثون» (من لا یحضره الفقیه، ۴/۳۴۴، شماره ۵۷۱۹) و استناد کرده بر اینکه کفار مانند موتی هستند، در واقع و حقیقت بلکه از نظر احکام مانند ارث در حکم مردگان‌اند؛ چراکه مردگان حقی در ارث ندارند، همانگونه کافران هم حق ارث بردن از مسلمان را ندارند، بنابراین وقتی که کافران و مسلمانان در یک امر واحد هر دو وارث قرار گیرند اولویت با مسلمانان است و کافران ارث نمی‌برند، حتی اگر در طبقه اول باشند و مسلمانان در طبقه دوم باز حاجب مسلمانان نمی‌شوند و ارث به آن‌ها می‌رسد (شبیری زنجانی، ۱۴۱۹: ۴۳۵۹ - ۴۳۵۸).

باید گفت در فقه کافر فقط می‌تواند از کافر دیگر ارث ببرد، آن‌هم در صورتی که در بین وراثت مسلمان نباشد، در هیچ یک از طبقات چراکه مسلمان حاجب می‌شود (نجفی، ۱۴۲۲: ۶)؛ و باید بیان داریم که در مورد کافر و مسلمان فرد مخصوصی از آن ذکر نشده است، بلکه فرقی ندارد که کفر یا اسلام آن‌ها اصلی باشد یعنی خودشان کافر یا مسلم باشند و یا تبعی باشد مانند اطفال و صغیر که از لحاظ دین در حکم ابوبین خود هستند (خوبی، ۱۴۱۰: ۳۵۳).

بنابراین در فقه اهل بیت، بر طبق قاعده نفی سبیل کافران از مسلمانان ارث نمی‌برند و همینطور کافر از کافر در صورتی که در یکی از طبقات ارث، مسلمی باشد باز هم ارث بردن کافر جایز نیست، زیرا مسلمین به ملکیت اموال کافران از کافران سزاوارترند و با وجود آن‌ها چیزی برای کافر نمی‌باشد. در قانون مدنی این امر مورد تصدیق بوده و کاربرد دارد و در ماده (۸۸۱ مکرر ق.م) چنین آمده: «کافر از مسلم ارث نمی‌برد و اگر در بین ورثه متوفای کافری، مسلم باشد وارث کافر ارث نمی‌برد، اگرچه از لحاظ طبقه و درجه مقدم بر مسلم باشند».

۲. ولایت کافر بر مسلم

یکی دیگر از مصادیق فقهی قاعده نفی سبیل می‌توان به عدم صحت ولایت کافر بر مسلم صغیر یا مجنون اشاره کرد، طبق قواعد اولیه پدر و جد پدری اختیار و ولایت فرزند صغیر و مجنون را دارند و امور آنان در دست آن دو می‌باشد، اما قاعده نفی سبیل دایره ادله اولیه را تضییق می‌دهد و کافری را که دارای فرزندان صغیر و مجنون مسلمان است را از داشتن ولایت بر آنان منع کرده است؛ و همچنین در ولایت فرزند کافر بر تجهیز جنازه پدر مسلمان خود هم مشمول همین قاعده است و تجهیز میت مسلمان به عهده فرزندان مسلمان گذاشته شده است. در این مورد اختلافی بین فقها نمی‌باشد که کافر هرگز بر مسلمان ولایتی ندارد و فرزند صغیر اگر جد یا مادرش مسلمان باشد تابع او می‌باشد و پدر اگر کافر باشد دست ولایت بر آنان نخواهد داشت، اما در ولد کافر صغیر نمی‌توان این حکم را کرد چراکه از دایره قاعده نفی سبیل خارج است و کافر می‌تواند بر فرزند کافر خود ولایت داشته باشد (عاملی، ۱۴۱۴: ۱۰۷). همینطور می‌توان گفت که کافر در مورد دختر صغیر و باکره خود ولایتی ندارد و در ازدواج او کافر هیچ ولایتی نخواهد داشت، بنا بر ادله اولیه ازدواج دختر باکره و صغیر در دست آن جد و پدر می‌باشد، اما این قاعده نیز موردی را که پدر کافر دارای دختر باکره مسلمان باشد را شامل می‌شود (عاملی شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۱۶۶). بنابراین با مشاهده کتب فقهی و نظریات فقهی می‌بینیم، دایره ولایت نداشتن کافر بر مسلمان وسیع می‌باشد و شامل ولایت بر فرزندان صغیر و مجنون مسلمان و شامل ولایت فرزند کافر بر تجهیز میت پدر مسلمان و

همچنین شامل ولایت بر ازدواج دختر باکره مسلمان می‌شود و در همه این موارد حکم بر عدم ولایت کافر بر مسلمان شده است و این به خاطر قاعده نفی سبیل مستناد آیات و روایات چون «الاسلام یعلو ولا یلعی علیه» (خلاف، کتاب البیوع، مسأله ۳۱۷) می‌باشد. همچنین نفی ولایت را می‌توان در قانون مدنی مشاهده کرد، اگرچه به صورت صریح بیان نشده است، اما با مشاهده ماده ۱۱۹۲ ق.م که بیان داشته: «ولی مسلم نمی‌تواند برای امور مولی علیه خود وصی غیر مسلم معین کند» درمی‌یابیم که قانون مدنی در این مورد تحت تأثیر حقوق اسلام قرار گرفته است، و ولایت داشتن کافر را بر اطفال مسلم ممنوع دانسته است و قانون از این لحاظ چهره کاملاً اسلامی به خود گرفته است (کاتوزیان، ۱۳۶۹: ۲۰۶). این دلالت دارد بر آنکه، اشخاصی که دینی غیر از اسلام دارند، هرگز بر فرزندان مسلمانان ولایتی نخواهند داشت، هرچند که این فرزندان متعلق به خود آن‌ها باشند، این ماده را می‌توان شامل دو صورت دانست: الف: وصیت عهدی به مال مانند اداره اموال صغیر، ب: وصیت عهدی به غیر مال مانند نگهداری از صغیر، در کتب فقهی اختلافی در این مورد مشاهده نشده است، و مراد مقنن با این وحدت نظریه کاملاً مشخص می‌باشد (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۰: ۳۱۰). بنابراین طبق ماده ۱۱۹۲ هیچ فرد غیر مسلمانی ولایتی بر فرزندان مسلمان نخواهد داشت، و ما در اینجا نیز مشاهده می‌کنیم که قانون مدنی ایران مانند فقه اسلامی رأی به منع تعیین وصی کافر داده است، پس در اینجا هم قانون پا در جای پای فقه اسلامی نهاده است.

الزامات بین المللی

پس از جنگ دوم جهانی و تأسیس سازمان ملل متحد، نظام بین المللی تا حد زیادی قانونمند شد، و دولت‌ها در چارچوب این نظم نو به اصول جدیدی متعهد شدند. مشخصه‌های نظم نوین بین المللی در منشور سازمان ملل متحد تحت عنوان مقاصد و اصول ملل متحد مندرج شده است، و دولت‌ها متعهد به رعایت آن شده‌اند (منشور ملل متحد، ترجمه آقایان محمد علی طالقانی و هوشنگ زندی، سایت www.tabnak.ir).

- حفظ صلح و امنیت بین المللی و بدین منظور به عمل آوردن اقدامات دسته جمعی مؤثر برای جلوگیری و برطرف کردن تهدیدات علیه صلح و متوقف

ساختن هرگونه عمل تجاوز یا سایر کارهای ناقض صلح و فراهم آوردن موجبات تعدیل و حل و فصل اختلافات بین‌المللی یا وضعیت‌هایی که ممکن است منجر به نقض صلح گردد با شیوه‌های مسالمت‌آمیز و بر طبق اصول عدالت و حقوق بین‌الملل

- توسعه روابط دوستانه در بین ملل بر مبنای احترام به اصل تساوی حقوق و خود مختاری ملل و انجام سایر اقدامات مقتضی برای تحکیم صلح جهانی
- حصول همکاری بین‌المللی در حل مسائل بین‌المللی که دارای جنبه‌های اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی یا بشردوستانه است، و در پیشبرد و تشویق احترام به حقوق بشر و آزادی‌های اساسی برای همگان بدون تمایز از حیث نژاد، جنس، زبان یا مذهب

مصادیقی از الزامات بین‌المللی

۱. لایحه کنوانسیون مبارزه با تأمین مالی تروریسم (CFT)

قانون الحاق دولت جمهوری اسلامی ایران به کنوانسیون بین‌المللی مقابله با تأمین مالی تروریسم یک قانون مصوب مجلس شورای اسلامی در سال ۱۳۹۷ برای پیوستن به کنوانسیون مقابله با تأمین مالی تروریسم (CFT) مصوب دسامبر ۱۹۹۹ سازمان ملل متحد برای مبارزه با تأمین مالی تروریسم است. این مصوبه از سوی شورای نگهبان رد شد اما در صورت تأیید توسط مجمع تشخیص مصلحت نظام، تبدیل به قانون خواهد شد. لایحه الحاق ایران به کنوانسیون بین‌المللی مقابله با تأمین مالی تروریسم در ۱۵ مهر ۱۳۹۷ به صحن علنی مجلس آمده و به تصویب رسید. برخی نمایندگان پیشنهاد رأی‌گیری با ورقه را داشتند که با این پیشنهاد مخالفت شده بود. هرگاه طبق آیین‌نامه حداقل ۱۰ نفر از نمایندگان تقاضا داشته باشند به جای استفاده از دستگاه، رأی‌گیری علنی و با ورقه باشد، این تقاضا به رأی گذاشته خواهد شد. فرق این نوع رأی‌گیری، با رأی‌گیری توسط دستگاه در این است که اسم و نام افراد در روزنامه‌ها درج می‌شود. بررسی این لایحه با توافق دولت و نمایندگان مجلس، به مدت دو ماه مسکوت مانده بود. سخنگوی کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس برای دلایل موافقت با CFT

گفت: الحاق به این کنوانسیون حتی اگر نفعی برای کشور نداشته باشد حاوی دفع مشکلات عدیده اقتصادی جدید برای نظام بانکی و تجار و ایرانیانی است که در کشورهای جهان کار می‌کنند یا درس می‌خوانند (سایت www.isna.ir).

۲. اصلاح قانون پول شویی

قانون اصلاح قانون مبارزه با پول شویی قانونی است که در سال ۱۳۹۷ توسط مجلس شورای اسلامی به تصویب رسید. این قانون در واقع اصلاحیه‌ای بر قانون مبارزه با پول شویی به منظور پیوستن ایران به گروه ویژه اقدام مالی است. این مصوبه پس از تأیید توسط شورای نگهبان، تبدیل به قانون می‌شد ولی این شورا با طرح ایراداتی به این مصوبه از تأیید آن خودداری کرد و با اصرار نمایندگان مجلس شورای اسلامی بر مصوبه خود، موضوع برای رفع اختلاف به تعیین تکلیف نهایی به صحن مجمع تشخیص مصلحت نظام فرستاده شد و در نهایت این مجمع در ۱۵ دی ۱۳۹۷، مصوبه مجلس در اصلاح قانون مبارزه با پولشویی را تصویب کرده است (سایت wikipedia و خبرآنلاین).

۳. اصلاح قانون مبارزه با تأمین مالی تروریسم

قانون اصلاح قانون مبارزه با تأمین مالی تروریسم قانونی است که در سال ۱۳۹۷ توسط مجلس شورای اسلامی به تصویب رسید. این قانون در واقع اصلاحیه‌ای بر قانون مبارزه با تأمین مالی تروریسم به منظور پیوستن ایران به گروه ویژه اقدام مالی است. ماده ۱- تهیه یا جمع‌آوری وجوه یا اموال به هر طریق چه دارای منشأ قانونی باشد یا نباشد و یا مصرف تمام یا بخشی از منابع مالی حاصله از قبیل قاچاق ارز، جلب کمک‌های مالی و پولی، اعانه، انتقال پول، خرید و فروش اوراق مالی و اعتباری، افتتاح مستقیم یا غیر مستقیم حساب یا تأمین اعتبار یا انجام هرگونه فعالیت اقتصادی اشخاص توسط خود یا دیگری برای انجام اعمال زیر یا جهت ارائه به افراد تروریست یا سازمان‌های تروریستی، تأمین مالی تروریسم است و جرم محسوب می‌شود. ماده ۲- تأمین مالی تروریسم در صورتی که در حکم محاربه یا افساد فی الارض تلقی شود، مرتکب به مجازات آن محکوم می‌شود، و در غیر این صورت علاوه بر مصادره وجوه

و اموال و در صورت عدم وجود عین اموال معادل ارزش آن به نفع دولت، به مجازات دو تا پنج سال حبس و جزای نقدی معادل دو تا پنج برابر منابع مالی تأمین‌شده محکوم می‌شود.

ماده ۳- متن ذیل به عنوان تبصره به ماده ۵ قانون الحاق می‌شود (www.icna.ir):

تبصره- اشخاص موضوع این ماده موظفانند حسب دستور مقام قضائی نسبت به مسدود کردن وجوه و توقیف اموال و دارایی‌های افراد، گروه‌ها و سازمان‌های تروریستی و همچنین افراد موضوع قانون مبارزه با پول‌شویی مصوب ۱۳۸۶/۱۱/۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی برابر فهرست اعلامی شورای عالی امنیت ملی اقدام نمایند. در موارد فوری و ضروری که دسترسی به مقام قضائی ممکن نیست باید برابر فهرست مذکور اقدام نموده و مراتب را ظرف مدت بیست و چهار ساعت به مراجع قضائی اعلام کنند.

ماده ۴- ماده ۱۰ قانون به شرح زیر اصلاح می‌شود:

ماده ۱۰- جرایم موضوع این قانون، جرم سیاسی محسوب نمی‌شود.

ماده ۵- تبصره ۱ ماده ۱۴ قانون به شرح زیر اصلاح می‌شود:

تبصره ۱- چنانچه هر یک از اشخاص مذکور، وظایف مندرج در این قانون را انجام ندهد، به مجازات معاون جرم محکوم می‌شود و در صورتی که در انجام وظایف مرتکب تقصیر از جمله اهمال و سهل‌انگاری شود به یکی از مجازات‌های درجه هفت محکوم می‌شود. چنانچه مرتکب از اشخاص حقوقی باشد مطابق ماده ۲۰ قانون مجازات اسلامی عمل خواهد شد. همچنین عدم رعایت فهرست اعلامی شورای عالی امنیت ملی مشمول مجازات این تبصره می‌باشد (سایت خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا)، ۲۶ مرداد ۱۳۹۷). در این قسمت نگاهی کلی و حقوقی بر برجام و دولت و نظام اسلامی داریم. در ابتدا برجام را یک برنامه جامع اقدام مشترک بر توافقی بین‌المللی بر سر برنامه هسته‌ای ایران معرفی می‌کنیم که این برنامه در تاریخ ۱۴ ژوئیه ۲۰۱۵ میان ایران و کشورهای گروه ۵+۱ (آمریکا، روسیه، چین، فرانسه، انگلیس و آلمان) در شهر وین صورت گرفت. از نظر حقوقدانان برجام را می‌توان موافقت‌نامه‌ای بین‌المللی و تفاهم‌نامه‌ای غیر الزام‌آور تلقی کرد (ملاکریمی و جلالی، ۱۳۹۶: ۵۱). گاهی دولت و نظام اسلامی می‌بایست به انگیزه نفی هرگونه سبیل و سلطه در آینده دولت خود، به طور گذرا و موقت بتواند

پذیرای نوعی سلطه باشد. برای شناخت مصالح، تضارب آن‌ها و همچنین تقدیم یکی بر دیگری باید با احتیاط و کارشناسی دقیق صورت بپذیرد. علی‌الخصوص زمانی که به جامعه اسلامی و عموم مسلمانان مربوط باشد؛ زمانی که مسأله فردی است مرجع تشخیص مصلحت شخص مکلف است ولی وقتی مورد کلی و عمومی است مرجع تشخیص مصلحت حاکم جامعه اسلامی با بهره مندی از نظر کارشناسان (عرف خاص) است (موسوی بجنوردی، ۱۴۱۹: ۲۵۱-۲۴۹).

لزوم رعایت مصالح نظام برای بقاء آن

۱. مشارکت گسترده در انتخابات

انتخابات، حق، وظیفه و تکلیف است. فرمانده از سربازان خود می‌خواهد حضور پرشور و قدرتمند در مقابل دشمنان داشته باشند و این خواسته مقام معظم رهبری از همه ما است. حضور پرشور پای صندوق‌های رأی و انتخاب اصلح دو اصل اساسی و مهم در انتخابات است، مردم باید کسی که ایمانی قوی‌تر دارد و در ایمان به نظام، ایمان به قانون و ایمان به مردم قوی‌تر است را انتخاب کنند، و هر کاندیدایی که در ایمان و تبعیت از مقام معظم رهبری و ولایت فقیه قوی‌تر باشد اصلح است. حفظ نظام و جمهوری اسلامی مهم و واجب است و حضور پای صندوق‌های رأی و شرکت گسترده در انتخابات از الزامات و مقدمات حفظ نظام است.

۲. مشارکت آحاد مردم

برای حراست از اصول و ارزش‌ها همه مردم باید مشارکت داشته و انجام این مهم را باید به عنوان یک وظیفه و یک تکلیف عمومی تلقی کنند: «تمامی آحاد ملت مسلمان، در حفظ و حراست از احکام نورانی آن و سعی در گسترش و تعمیق آن در جامعه، دارای وظیفه‌ای بزرگ‌اند، امر به معروف و نهی از منکر که یکی از ارکان اساسی اسلام و ضامن برپاداشتن همه فرایض اسلامی است باید در جامعه ما احیا شود، و هر فردی از آحاد مردم خود را در گسترش نیکی و صلاح و برچیده شدن زشتی و گمراهی و فساد مسئول

احساس کند» (پیام مقام معظم رهبری به مناسبت اولین سالگرد رحلت امام خمینی (ره))، ۱۳۶۹/۳/۱۰.

۳. تمرکز بر محور اصول اساسی

پس از مشارکت عمومی، تمرکز بر محور اصول اساسی انقلاب و نظام اسلامی، مهم‌ترین ضامن حفظ هویت انقلابی و اسلامی و حتی موجودیت نظام است: «ملت ایران و مدیران و گردانندگان کشور باید بر گرد اصول اساسی نظام جمهوری اسلامی مجتمع گشته، و همه توان و نیروی خود را برای تحقق و حراست از آن متمرکز کنند، و هیچ خواسته و شعار و هیچ انگیزه فردی و گروهی و قومی و فرقه‌ای نتوانند فرد و یا جمعی را از تلاش برای آن اصول و رسیدن به هدف‌های نظام جمهوری اسلامی بازدارد» (صحیفه نور، امام خمینی (ره)، ج ۱۹: ۲۷۴).

۴. حفظ نظام عمومی و جلوگیری از هرج و مرج

حفظ اسلام و حفظ نظام زندگی مردم در همه موارد منوط به حفظ حکومت موجود نیست تا اگر حکومت اسلامی باشد حفظ آن به ملاک حفظ اسلام و حفظ نظام لازم باشد، چراکه تغییر حکومت‌ها بدون تغییر اوضاع و شرایط جامعه و بدون اینکه نظام زندگی مردم به هم ریزد، به ویژه در زمان حاضر، امری عادی و شایع است. اگر حفظ نظام زندگی مردم پس از تشکیل حکومت اسلامی منوط به حفظ حکومت باشد تا از این جهت حفظ نظام حکومت لازم باشد، این مسأله اختصاص به حکومت اسلامی ندارد و پس از تأسیس هر حکومتی حفظ نظام منوط به آن خواهد بود (باقی زاده و امیدوی فرد، ۱۳۹۳: ۱۷۰-۱۷۳).

۵. اقتصاد مقاومتی

«اقتصاد مقاومتی» در طی چهار سال گذشته به عنوان شاه‌بیت کلام رهبری در اکثر دیدارهای ایشان با مسئولان نظام و اقشار مختلف مردم مورد تأکید قرار گرفته، و به عنوان راهکار نجات اقتصاد کشور از سوی ایشان تبیین شده است. ایران اسلامی با دارا

بودن استعدادهای سرشار معنوی و مادی و ذخائر و منابع غنی و متنوع و زیرساخت‌های گسترده و مهم‌تر از همه، برخورداری از نیروی انسانی متعهد و کارآمد و دارای عزم راسخ برای پیشرفت، اگر از الگوی اقتصادی بومی و علمی برآمده از فرهنگ انقلابی و اسلامی که همان اقتصاد مقاومتی است، پیروی کند نه تنها بر همه مشکلات اقتصادی فائق می‌آید و دشمن را که با تحمیل یک جنگ اقتصادی تمام عیار در برابر این ملت بزرگ صف آرایی کرده، به شکست و عقب نشینی وامی‌دارد، بلکه خواهد توانست در جهانی که مخاطرات و بی اطمینانی‌های ناشی از تحولات خارج از اختیار، مانند بحران‌های مالی، اقتصادی، سیاسی و... در آن رو به افزایش است، با حفظ دستاوردهای کشور در زمینه‌های مختلف و تداوم پیشرفت و تحقق آرمان‌ها و اصول قانون اساسی و سند چشم‌انداز بیست ساله، اقتصاد متکی به دانش و فناوری، عدالت‌بنیان، درون‌زا و برون‌گرا، پویا و پیشرو را محقق سازد و الگویی الهام بخش از نظام اقتصادی اسلام را عینیت بخشد.

اکنون با مذاقه لازم و پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام، سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی که در ادامه و تکمیل سیاست‌های گذشته، خصوصاً سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی، و با چنین نگاه تدوین شده و راهبرد حرکت صحیح اقتصاد کشور به سوی این اهداف عالی است، ابلاغ می‌گردد (ویژه نامه شماره ۱، سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی، بیانات رهبری (ره)).

شعار «رونق تولید ملی» در سپهر اقتصاد مقاومتی، راهبرد و فراسیاستی است که در پهنه مفهومی خود، از سویی با شعارهای سال‌های گذشته نظام اسلامی - نظیر جهاد اقتصادی، حمایت از کالای ایرانی، اصلاح الگوی مصرف، همّت مضاعف و کار مضاعف، نوآوری و شکوفایی، نهضت خدمت‌رسانی به مردم، رفتار علوی، صرفه‌جویی، پرهیز از اسراف، انضباط اقتصادی و مالی، وجدان کاری و انضباط اجتماعی و... مرتبط است و از سوی دیگر، این راهبرد (و فراسیاست) متناظر با روح کلی و سیاست‌های کلان و شاخص‌های اسناد بالادستی ابلاغی از سوی رهبر معظم انقلاب و نظام اسلامی متناظر است؛ به دیگر سخن: «این شعارهای سال، حلقه‌هایی بود برای ایجاد یک منظومه کامل در زمینه مسائل اقتصاد» (نک: بیانات رهبر انقلاب اسلامی در دیدار مسئولان و کارگزاران

نظام اسلامی، ۱۳۹۱/۵/۳). در اندیشه رهبر انقلاب و در نظریه اقتصاد مقاومتی «رونق تولید ملی» به عنوان رکن اساسی اقتصاد مقاومتی همواره مطرح بوده است، و تولید ملی با انگاره‌هایی از قبیل «تولید به مثابه جهاد»، «تولید به مثابه حسنه» و «تولید به مثابه نیاز اساسی و عامل حفظ و امتداد نظام اسلامی» مورد تأکید بوده است (نک: بیانات رهبر انقلاب اسلامی در دیدار رئیس جمهوری و اعضای هیأت دولت، ۱۳۸۷/۲/۶).

«مجموعه سیاست‌های اقتصاد مقاومتی در واقع یک الگوی بومی و علمی است که برآمده از فرهنگ انقلابی و اسلامی ما است؛ متناسب با وضعیت امروز و فردای ما است. من شرح خواهم داد که این مربوط به وضع کنونی و شرایط کنونی کشور نیست، این یک تدبیر بلندمدت برای اقتصاد کشور است؛ می‌تواند اهداف نظام جمهوری اسلامی را در زمینه مسائل اقتصادی برآورده کند» (بیانات رهبری در جلسه تبیین سیاست‌های اقتصاد مقاومتی، ۱۳۹۲/۱۱/۳۰).

الزامات بین‌المللی در قاعده نفی سبیل

دولت‌های اسلامی و از آن جمله حکومت جمهوری اسلامی ایران و چند حکومت فعلی جهان که ساختار و قوانین خود را الزاماً بر احکام دین مبین اسلام بنا نهاده‌اند؛ مانند حکومت پادشاهی عربستان سعودی و جمهوری اسلامی پاکستان؛ خود را مقید به رعایت موازین اسلامی می‌دانند، و همین رعایت موجب گفت‌وگوهای شده و می‌شود. گرچه اجرای احکام اسلامی در داخل کشور و میان افراد وابسته به این حکومت‌ها چندان مشکل‌زا نیست، هم حکومت در داخل کشور تسلط لازم را دارد و هم مردم اعتقاد به اصالت و حقایق احکام دینی دارند. اما وقتی به هر دلیل حکومت یا افراد بخواهند با جوامع دیگر ارتباط برقرار سازند در مواردی که این موارد به اقتضای روابط نزدیکی کشورها بیش‌تر و بیش‌تر می‌شود مواجه با مشکلاتی به لحاظ اعتقادات دینی می‌شوند. این مشکلات بیش‌تر در روابط بین‌الملل است. ولی گاه به امور داخلی کشور اسلامی هم سرایت می‌کند چنانکه در اجرای حدود اسلامی کم و بیش مشکلاتی از سوی مجامع جهانی برای دین‌باوران و حکومت‌های دینی فراهم شده است (جعفری هرنندی، ۱۳۸۹: ۶۷).

از سویی کشورهای اسلامی عضو جامعه بین الملل هستند و همین عضویت، که به اختیار بوده نه به اجبار، ایجاب می کند تا تصمیمات آن مجامع و به خصوص تصمیماتی که جنبه داوری داشته باشد مورد قبول و عمل کشور متعهد قرار گیرد. البته کشورهای مسلمان می توانستند از ابتدا چنین تعهداتی را نپذیرند اما وقتی پذیرا شدند هم الزامات بین الملل و هم وجوب وفای به عهد که یک اصل مسلم دینی است، آنان را وادار می کند تا به تعهدات خود پایبند باشند. در منشور جامعه ملل و سپس در موازین مربوط به سازمان ملل تحریم جنگ و پیمان عمومی داوری، پیش بینی شده در حالی که قبول هر دو این مواد به صورت مطلق و عام با قاعده یادشده منافات دارد (ضیایی بیگدلی، ۱۳۹۷: ۱۳۶).

نقش قاعده نفی سبیل در بقاء نظام

از منظر اسلام، حفظ اعتلا و برتری مسلمانان و نظام حکومت دینی یک اصل اساسی و یک هدف مهم محسوب می شود. در دیدگاه فقه اسلامی، خصوصاً فقه امامیه، سلطه و چیرگی دشمنان بر جامعه اسلامی و مسلمانان امری نارواست و برتری کفار بر مسلمین چه در نظام تکوین و چه در نظام تشریح ممکن و پذیرفتنی نیست. با توجه به این عقیده هرگونه مبادلات و مراوداتی که باعث افزایش و گسترش نفوذ غیر مسلمانان و بیگانگان در جامعه اسلامی گردد به نحوی که آنان بتوانند در امور مسلمین دخالت کنند، ممنوع و ناصحیح تلقی می شود. بر اساس قاعده فقهی نفی سبیل، راه هر نوع نفوذ و سلطه کفار بر جوامع اسلامی در حوزه های مختلف سیاسی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی باید مسدود شود. از نظر سیاسی نپذیرفتن تحت الحمایگی، نفی ظلم و استبداد و استعمار، جایز نبودن مداخله بیگانگان در امور داخلی کشورهای اسلامی و تصمیم گیری های سیاسی مورد تأکید است و از نظر نظامی تسلط بر مقدرات و تدبیر نظامی را نیز در بر می گیرد (فیرحی، ۱۳۸۲: ۱۷۶).

با این تفاسیر به نظر می رسد نظام اعتقادی اسلام برای کارگزاران آن طرحی روشن از کارکرد نظام بین المللی و نیز موقعیت ایران در قبال سایر دولت ها به دست می دهد. بر همین اساس و با پشتوانه اندیشه اسلام برخی رفتارهای بین المللی مورد طرد و انکار واقع

می‌شود و پاره‌ای دیگر به گونه‌ای مورد تفسیر مجدد قرار می‌گیرد که با نظام اعتقادی حاکم بر جامعه سازگار باشد. به هر حال نظام اعتقادی باعث تداوم در سیاستگذاری خارجی می‌شود تا آنجا که می‌توان گفت هر اندازه نظام اعتقادی جامعه جامع‌تر باشد، سیاست خارجی از ثبات بیش‌تری برخوردار است. موضوع نفی سبیل و جایگاه آن در فرآیند تأثیرگذاری در تحولات سیاسی و روابط خارجی ایران با پیروزی انقلاب اسلامی یکی از اصول ثابت و مستدام بیش‌تر تصمیم‌سازی‌های کلان کشور بوده است؛ به گونه‌ای که تمام سیاست‌های کلی نظام جمهوری اسلامی که برنامه‌های پنج‌ساله توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور بر اساس آن تدوین و تنظیم می‌شود همواره در بخش سیاست خارجی، دفاعی و امنیتی به نفی سبیل اختصاص می‌یابد. به عنوان نمونه سیاست‌های کلی برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی توسط آیت‌الله خامنه‌ای رهبر انقلاب اسلامی در سال ۱۳۷۸ و سیاست‌های کلی برنامه پنجم در سال ۱۳۸۸ (یک دهه پس از آن) که عمدتاً بر اساس این قاعده تدوین شده است و ثبات در رفتار سیاسی و عملکرد دستگاه دیپلماسی کشور را نشان می‌دهد، نقش مهم نفی سبیل را در سیاست خارجی ایران به خواننده می‌نمایاند.

مفاد قاعده نفی سبیل ایجاب می‌کند مسلمانان در همه جا دست بالا را داشته باشند و به همین جهت فقها اجازه نداده‌اند کفار ذمی که حق زندگی در جامعه اسلامی دارند دیوار خانه خود را بلندتر از دیوار خانه همسایه مسلمان خود قرار دهند.

بدین ترتیب باید در مجامع جهانی و روابط بین‌المللی هم؛ در داوری و حکومت؛ در هر حال رأی مسلمانان برتر باشد و اگر یکی از مجامع بین‌المللی تصمیمی اتخاذ نماید که برخلاف نظر حکومت اسلامی باشد لازم الرعایه نخواهد بود؛ و همین مطلب موجب تأمل و اشکال می‌شود زیرا حقوق بین‌الملل، دولت‌های عضو جامعه جهانی به‌خصوص دولتی که عضو کنوانسیون می‌باشند را ملزم می‌سازد تا آراء اینگونه مجامع را اجرا نمایند و نمی‌توانند به اتکاء باور دینی از اجرای مقررات و داوری‌های بین‌المللی سر باز زنند. بنابراین به نظر می‌رسد دول اسلامی در چنین مواردی یکی از این دو راه را می‌توانند برگزینند: یک راه آن که از عضویت در سازمان‌های جهانی و معاهداتی که منجر به نادیده انگاشتن قاعده نفی سبیل گردد، خودداری کنند و در این صورت دچار نوعی

انزوا خواهند شد؛ که در جهان امروزی اگر غیر ممکن نباشد، بسیار مشکل و موجب زحمت و ضعف ملت‌ها می‌گردد و عملاً آن عزت و برتری که فلسفه قاعده مورد نظر را تشکیل می‌داد منتفی خواهد شد (قوام، ۱۳۸۱: ۳۶۵).

راه دیگر آن که قاعده را حداقل در اینگونه موارد نادیده انگارند و این نادیده انگاشتن به دو صورت ممکن است توجیه شود: یکی به لحاظ رعایت مصلحت عموم با مصلحت نظام و به استناد حکم ثانوی، و دیگری از این منظر که قاعده یادشده را شامل مورد بحث ندانیم. ظاهراً نمی‌توان یا امکان ندارد که دولت‌های اسلامی از شرکت در معاهدات بین‌المللی خودداری نمایند، چنانکه عملاً هم بیش‌تر جوامع اسلامی مقررات بین‌المللی را پذیرفته و عضو سازمان‌های جهانی می‌باشند، و لذا گزینش راه اول عمل نخواهد بود و راه دوم که اجرای آن به دو صورت امکانپذیر است اگر بخواهد به صورت حکم ثانوی اجرا گردد شاید در عمل برای مدتی به صورت موقت جواب مطلوب را بدهد ولی در مجامع حقوقی و هنگام نظریه پردازی قابل دفاع نخواهد بود؛ به علاوه همین که شرایط عوض شود و مسلمانان احساس کنند که ضرورتی در پذیرش تعهد وجود ندارد، لازم است خود را از قید قراردادی که منعقد کرده‌اند رها سازند و افزون بر این‌ها وقتی جامعه جهانی بداند دولت‌های اسلامی با چنین دیدگاهی در معاهدات و مجامع وارد می‌شوند از همکاری با پذیرفتن ایشان خودداری خواهند کرد (جعفری هرندی، ۱۳۸۹: ۷۱-۷۲).

نتیجه بحث

در این پژوهش به بررسی قاعده نفی سبیل پرداخته و به این نتیجه رسیدیم که قاعده نفی سبیل دلالت دارد، بر نفی سلطه کافر بر مسلم؛ سلطه‌ای که موجب حقارت و همراه با دلالت برای مؤمن باشد، از جهات قرآنی تعدادی از آیات را که دال بر این قاعده بودند را بررسی کردیم و به این نتیجه رسیدیم که در قرآن می‌توان آیات بسیاری را در مورد قاعده نفی سبیل مورد استناد قرار داد و این از اهمیت فراوان این قاعده از منظر شارع تبارک سرچشمه می‌گیرد؛ و درمی‌یابیم که مطلقاً خداوند در عالم تشریح راهی را برای کافر در استیلای بر مسلمین نگذاشته است؛ بنابراین اگر این مورد در مسأله‌ای تحقق یابد، باید این سلطه منتفی و انفساخ گردد و این امر متوجه تمامی جوامع

مسلمانان می‌باشد و در مورد قانون مدنی باید گفت که به اندازه کافی در این مورد اشاره نشده؛ چون در برخی از باب‌ها مانند اجاره که امکان وقوع استیلائی کافر بر مسلمان می‌باشد و یکی از مهم‌ترین مصادیق قاعده نفی سبیل که مورد اختلاف فقها است، اشاره‌ای بر چگونگی جریان این قاعده و دایره منع آن نشده است، در حالی که در مورد اجاره در فقه مباحث زیادی مطرح شده است و بهترین نظر این است که اگر اجیر شدن برای کاری باشد که موجب کسر شأن و ذلالت مؤمنین باشد، مانند خدمتکاری برای کافر و شستن لباس‌های او، در اینجا مصداق بارز قاعده نفی سبیل تحقق یافته است و در اینجا حکم قاعده شامل این مورد خواهد بود، در حالی که قانون مدنی در این نوع از موارد سکوت کرده است، به همین خاطر باید به این مورد در قانون توجه خاصی شود و دایره شمول این قاعده در برخی موارد هم روشن شود؛ و از نظر حقوقی هم به این نتیجه رسیدیم که در این مورد حقوق مدنی هم از فقه اسلامی تبعیت کرده است و حکم به ممنوعیت سبیل کافر بر مسلم کرده است و در تمامی مواد قانونی که حرفی از نفی سبیل شده است، نظریات کاملاً شبیه نظریات فقها در فقه می‌باشد، هرچند به صورت کمرنگ به مسأله پرداخته شده است؛ بنابراین به خاطر اهمیت داشتن این قاعده در نظر شارع، باید به بهترین نحو حدود روابط مسلمین با کافران مشخص شود تا مصادیق آن در جامعه محقق نشود و مسئولیت این امر با قانونگذاران و عاملین می‌باشد تا از تحقق چنین استیلائی که از عزت مؤمنین به دور است جلوگیری شود.

کتابنامه

- جعفری لنگرودی، محمد جعفر. ۱۳۷۰ش، وصیت، چاپ دوم، بی جا: انتشارات احمدی.
- راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد. ۱۴۲۳ق، مفردات الفاظ القرآن، قم: انتشارات ذوی القربی.
- شبییری زنجانی، سید موسی. ۱۴۱۹ق، کتاب نکاح، چاپ اول، قم: انتشارات مؤسسه پژوهشی رای پرداز.
- صدوق، محمد بن علی. ۱۳۸۵ش/۱۹۶۶م، علل الشرائع، قم: کتابفروشی داوری.
- ضیایی بیگدلی، محمدرضا. ۱۳۹۷ش، حقوق بین الملل عمومی، بی جا: انتشارات گنج دانش.
- طباطبایی سید محمدحسین. ۱۴۱۷ق، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ پنجم، ج ۳، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طبرسی، فضل بن حسن. ۱۳۷۲ش، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، چاپ سوم، تهران: ناصرخسرو.
- طبری، ابو جعفر محمد بن جریر. ۱۴۱۲ق، جامع البیان فی تفسیر القرآن، چاپ اول، بیروت: دار المعرفه.
- عاملی محقق ثانی علی بن حسین. ۱۴۱۴ق، جامع المقاصد فی شرح القواعد، چاپ دوم، ج ۱۲، قم: انتشارات آل البيت عليهم السلام.
- عمید زنجانی، عباسعلی. ۱۳۹۰ش، قواعد فقه، چاپ سوم، ج ۳، تهران: سازمان مطالعه کتب علوم انسانی.
- فیرحی، داوود. ۱۳۸۲ش، نظام سیاسی و دولت در اسلام، تهران: سمت.
- فیض کاشانی. ۱۴۱۵ق، تفسیر الصافی، چاپ دوم، ج ۱، تهران: انتشارات صدر.
- قمی، ابن بابویه. ۱۴۰۴ق، من لا یحضره الفقیه، تصحیح علی اکبر غفاری، قم: انتشارات جامعه مدرسین.
- قمی، علی بن ابراهیم. ۱۳۶۳ش، تفسیر القمی، چاپ سوم، ج ۱، قم: انتشارات دار الکتاب.
- قمی، محمد بن محمد رضا. ۱۳۶۸ش، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، چاپ اول، ج ۳، تهران: انتشارات سازمان چاپ و انتشارات ارشاد اسلامی.
- قوام، سید عبدالعلی. ۱۳۸۱ش، سیاست بین الملل و سیاست خارجی، تهران: سمت.
- کاتوزیان، ناصر. ۱۳۶۹ش، وصیت در حقوق مدنی ایران، تهران: انتشارات کانون وکلای دادگستری مرکز، چاپ دوم
- مغنیه، محمد جواد. ۱۴۲۴ق، تفسیر الکاشف، چاپ اول، ج ۲، تهران: انتشارات دار الکتب الاسلامیه.
- موسوی بجنوردی، سید حسن. ۱۴۱۹ق، قواعد فقه، چاپ اول، ج ۱، بی جا: انتشارات الهادی.
- موسوی خمینی، سید روح الله. ۱۳۸۱ش، ولایت فقیه، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

موسوی خویی، سید ابو القاسم. ۱۴۱۰ق، **منهاج الصالحین**، چاپ ۲۸، قم: انتشارات مدینه العلم.
نجفی، محمد حسن. ۱۴۰۴ق، **جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام**، چاپ هفتم، بیروت: انتشارات
دار احیاء التراث العربی.

مقالات

اسدی، ایران. ۱۳۹۴ش، «مبانی سیاست خارجی حکومت اسلامی از دیدگاه قرآن»، فصلنامه
مطالعات قرآنی، سال ششم، شماره ۲۳.
باقی زاده، محمدجواد و عبدالله امیدی فرد. ۱۳۹۳ش، «ضرورت حفظ نظام و منع اختلال در آن در
فقه امامیه»، فصلنامه علمی پژوهشی شیعه شناسی، شماره ۴۷.
جعفری هرنندی، محمد. ۱۳۸۹ش، «قاعده نفی سبیل و کاربرد آن در روابط بین الملل»، مجله
تخصصی فقه و مبانی حقوق واحد بابل.
صفرخانی، مهدی و راضیه غفاری نقنه و جواد ملایی صدقیانی. ۱۳۹۶ش، «قاعده نفی سبیل از منظر
قرآن و مصادیق آن در فقه و حقوق موضوعه ایران»، همایش بین المللی حقوق و فقه اسلامی،
بابل.
کریمی لاریمی. الیاس، ۱۳۹۷ش، «بررسی فقهی قاعده نفی سبیل»، پنجمین همایش ملی
پژوهش‌های نوین در حوزه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی ایران (با رویکرد فرهنگ مشارکتی)، تهران،
خانه فرهنگ مشارکتی ایران.
ملاکریمی، امید و محمود جلالی. ۱۳۹۶ش، «ماهیت برجام از منظر حقوق بین الملل»، فصلنامه
مطالعات حقوق عمومی، دوره ۴۷، اصفهان.
ملک افزلی اردکانی، محسن و محمدحسن حائری و محمدتقی فخعلی و محمدجواد ارسطا. ۱۳۹۱ش،
«مفهوم نظام و کاربرد آن در فقه و اصول»، مطالعات اسلامی: فقه و اصول.
نوائی لواسانی، اکرم. ۱۳۹۶ش، «بررسی فقهی قاعده نفی سبیل در روابط بین الملل»، فصلنامه
علمی پژوهشی فقه و مبانی حقوق اسلامی.

Bibliography

Asadi, Iran, (۲۰۱۵), The Principles of Foreign Policy of the Islamic State from the Quran's Viewpoint, Quarterly Studies Quarterly, Sixth Year, No.23.
Baghi Zadeh, Mohammad Javad, Omidifard, Abdollah, (2014), The Necessity of Maintaining the System and Prohibiting It in Imamieh Jurisprudence, Journal of Shia Studies, No. 47.

- Jafari Langroodi, Mohammad Ja'far (1370), Wassat, Ahmadi Publications, Second Edition.
- Jafari Harandi, Mohammad, (2010), The Rule of Mustache Negation and its Application in International Relations, Special Journal of Jurisprudence and the Principles of Uniform Law of Babylon.
- Khoi Seyyed Abu al-Qasim Mousavi (1410), Menhaj al-Salehin, Qom, Madina Al-Alam Publications, Twenty-eighth Edition
- Raghib Isfahani, Abu al-Qasim Husayn ibn Muhammad, (1423), Materia words of the Quran, Qom, al-Qirbi Press beneficiaries.
- Zanjani Seyed Moussa Shabiri (1419), The Book of Naqqah, Qom, Rayspaz Research Institute Publications, First Edition.
- Sadough, Mohammad bin Ali, The Causes of Al-Shariah, Qom, Book of Arbitration, 1966/1385.
- Safrokhani, Mehdi; Razieh Ghaffari Naghne and Javad Malai Sadeghiani, (1396), The Mustang's Negative Rule from the Perspective of the Qur'an and Its Examples in Jurisprudence and Iranian Law, International Conference on Islamic Law and Jurisprudence, Babol.
- Ziaie Bigdeli, Mohammad Reza, (1397), Public International Law, Ganj Danesh Publications.
- Tababaei Seyyed Mohammad Hossein (1417), Al-Mizan Fe Tafsir al-Quran, Qom, Islamic Publications Office of the Qom Seminary Teachers, Fifth Edition, vol.
- Tabarsi Fazl ibn Hassan (1372), Al-Bayyan Assembly of the Holy Quran, Tehran, Nasser Khosrow Publications, Third Edition.
- Tabari Abu Ja'far Mohammed bin Jarir (1412), Jama'at al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an, Beirut, Al-Marafar Publications, first edition
- Agent Mohaghegh Sani Ali ibn Hussein (1414), Comprehensive Purposes of the Prophet, Qom, Al-Bait Publishing, Second Edition, vol.
- Amid Zanjani, Abbas Ali (1390), Rules of Jurisprudence, Tehran, Humanities Textbooks Study Organization, Third Edition, Vol.
- Farhi, Davood, (1382), Political System and Government in Islam, Tehran, op.
- Feiz Kashani (1415), Tafsir al-Safi, Tehran, Sadr Publications, Second Edition, Vol.
- Ghavam, Seyed Abdolali, (1381), International Foreign Policy Policy, Tehran, ed.
- Qomi Muhammad ibn Muhammad Reza (1368), Commentary by Kenz al-Da'iq and Bahr al-Gharab, Tehran, Publications of the Islamic Guidance and Publication Organization, First Edition, Vol. 3
- Qomi Ali ibn Ibrahim (1363), Tafsir al-Qomi, Qom, Dar al-Kitab Publications, Third Edition, Vol.
- Katouzian, Nasser (1369), Testimony in Iranian Civil Law, Tehran, Center for Justice Lawyers Publications, Second Edition.
- Karimi Larimi, Elias, 1397, Jurisprudence Review of the Mustang Negation Rule, Fifth National Conference on Modern Researches in Humanities and Social Studies in Iran (Collaborative Culture Approach), Tehran, Iran Collaborative Culture House
- Mohammad bin Hassan Tousi, Book Al-Khalaf, Vol. 1, published by Mohammad Mehdi Najaf, Javad Shahrastani and Ali Khorasani Kazemi, Qom.
- Malakrimi, Omid; Jalali, Mahmood, (1396), The Nature of Brotherhood from the Perspective of International Law, Journal of Public Law Studies, Volume 47, Isfahan.
- Moghnieh Mohammad Javad (1424), Tafsir-e-Kashef, Tehran, Dar-e Atakb al-Islamiyah Publications, first edition, vol.

Malek Afzali Ardakani, Mohsen-Haeri, Mohammad Hasan-Fakhali, Mohammad Taghi, Aristana, Mohammad Javad, (1391), The Concept of System and Its Application in Jurisprudence and Principles, Islamic Studies: Jurisprudence and Principles.

I Leyhzahra al-Faqiyyah, Ibn Babiyyah Qummi, Corrected by Ali Akbar Ghaffari, 1404 AH, Modaresin Publications, Qom.

Mousavi Bojnourdi, Sayyed Hassan (1419), Rules of Jurisprudence, Al-Hadi Publications, First Edition, Vol.

Mousavi Khomeini, Seyyed Rouhollah, (1381), Faghih Province, Tehran, Institute of Organizing and Publishing Imam Khomeini's Works.

Najafi Mohammed Hassan (AH), Jawahar al-Kalam fi Commentary on the Shara'ah al-Islam, Beirut, Al-Arabi Revival Publications, Seventh Edition

Nawaei Lavasani, Akram (1396), Jurisprudential Study of the Rule of Mustache Negation in International Relations, Journal of Jurisprudence and Islamic Law.

Studying the International Requirements Encountering Principle of Negation of Ascendency and its Effect on Government's Survival from Quran and Imamate's Jurisprudence Viewpoint

Seyyed Mohammad Miri Rostami: Scholar, Islamic Education, Islamic Law & Jurisprudence, Islamic Azad University, Mahallat Branch

Alireza Salimi: Assistant Professor, Islamic Education, Islamic Law & Jurisprudence, Islamic Azad University, Mahallat Branch

Mohammad Hossein Nazemi: Assistant Professor, Faculty of Education, Farhangiyen University, Tehran

Seyyed Alireza Hosseini: Assistant Professor, Islamic Education, Islamic Law & Jurisprudence, Islamic Azad University, Mahallat Branch

Abstract

Principle of negation of ascendency in jurisprudential principles cited by many Shiite and Sunnite jurisprudences and is of a wide scope; it also has sufficient mastery in interpreting and regulating the relations of Muslims with non-Muslims. Thus it is very important to try to explain the mentioned principle and its aspects such as international requirements, especially in trying to survive and preserve the government. The research method in the present research is descriptive – analytical and the purpose of the study is to investigate the international requirements encountering principle of negation of ascendency and its effects on the preservation and survival of the government from Quran and Imamate jurisprudence's viewpoint.

Keywords: international requirements, Principle of negation of ascendency, survival of government, jurisprudence.